فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره اول، بهار ۱۳۹٤، صص ۷۷ - ۱۰۲

میزان‌سنجی تأثیر عنصر رقابت بر جنگ‌های نیابتی ایران و عربستان

حبیب‌اله ابوالحسن شیرازی [1]
دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۰۹ **تاریخ پذیرش: ۱۳۹٤/۰۳/۰٦**

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2025-12-18]

[DOI: 10.20286/priw-050104]

چکیده

عربستان سعودی، جمهوری اسلامی ایران را منبع اصلی بی‌ثباتی در منطقه می‌داند و بر این باور است که ایران در پی ایجاد هلال شیعی برای تسلط بر اعراب سنی منطقه است. این دو کشور همواره به عنوان دو رقیب، در منطقه خلیج فارس نقش‌آفرینی کرده‌اند و محور اصلی این رقابت، رقابت ایدئولوژیک بوده است. در سال‌های اخیر، روابط عربستان و ایران به دلیل تحولات سیاسی مهم در خاورمیانه پرتنش شده است. در منظر عربستان، سقوط صدام به منزله پایان سلطه سنی‌ها بر عراق و قدرت‌یابی شیعیان و ارتقای جایگاه منطقه‌ای ایران در منطقه بوده است. پس از تبدیل تحولات انقلابی جهان عرب به جنگ‌های داخلی، حوزه‌های رقابت و تقابل ایران و عربستان از لبنان و فلسطین به سوریه، عراق، بحرین و یمن کشیده شد؛ به‌گونه‌ای‌که امروزه این حوزه‌ها به میدان جنگ‌های نیابتی این دو رقیب منطقه‌ای و ایدئولوژیک تبدیل شده است. پرسش اصلی مقالهٔ حاضر این است که رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان چه تأثیری بر جنگ‌های نیابتی دو کشور داشته است؟ در پاسخ این فرضیه مطرح است که رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان در حوزه‌های ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک سبب بروز جنگ‌های نیابتی میان این دو کشور شده است.

واژه‌های کلیدی: ایران، عربستان، رقابت، اتحاد، جنگ نیابتی.

1.habib_shirazi@yahoo.com

مقدمه

ایران و عربستان دو کشور مهم و تأثیرگذار خلیج فارس و منطقه ژئواستراتژیک خاورمیانه به شمار می‌روند. این دو کشور با دارا بودن ذخایر عظیم هیدروکربنی و موقعیت راهبردی در منطقه از اهمیت بسیاری برخوردارند. از سوی دیگر تمرکز قدرت دو گروه اصلی مسلمانان یعنی شیعیان و اهل سنت در دو کشور، هر دو را به دو قطب فرهنگی، فکری و مذهبی در جهان اسلام تبدیل کرده است (نادری‌نسب، ۱۳۸۹: ۳۱۶). ایران و عربستان تقریباً از دهه ۱۹۵۰ به این سو، یکدیگر را رقیب هم می‌دانند. تنش و ناسازواری میان دو کشور، پس از پهلوی دوم شکل جدی‌تری گرفت و به دلیل متقارن بودن حوزه‌های نفوذ دو کشور در منطقه، سطح پیوسته‌ای از تنش را میان خود تجربه کرده‌اند (متقی، ۱۳۹٤: ۱٤۱). امریکا بر اساس سیاست دوستونی نیکسون در دهه ۱۹۷۰، ایران و عربستان را ستون‌های دوگانهٔ امنیت خلیج فارس می‌دانست. البته قدرت نظامیِ رو به گسترش ایران، نسبت به همسایگانش در خلیج فارس از جمله عراق و عربستان برتری داشت و حکومت پهلوی، نقش پرامتیازتری به عنوان پلیس امریکا در منطقه ایفا می‌کرد، اما روابط ایران و عربستان مبتنی‌بر بازی برد ـ باخت نبود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عربستان از تأثیرگذاری انقلاب ایران برای ملت‌های منطقه احساس تهدید می‌کرد. همچنین بر این باور بود که ایران در پی ایجاد هلال شیعه برای تسلط بر اعراب سنی منطقه است. تردیدی نیست عربستان و عراقِ صدام با یکدیگر متحد نبودند، اما سعودی‌ها در عین حال نمی‌خواستند شاهد سقوط صدام باشند. سقوط صدام برای آن‌ها به منزله پایان سلطه سنی‌ها بر عراق و کمک به قدرت‌یابی شیعیان و ارتقای جایگاه منطقه‌ای ایران در منطقه بود. سرنگونی صدام و شکل‌گیری روابط نزدیک بین ایران و عراق سبب شد تا رهبران عربستان به این درک از تهدید برسند که قدرت و نفوذ ایران افزایش یافته و توازن قدرت منطقه‌ای در حال تغییر به نفع ایران است. عربستان، ایران را به مداخله در کشورهای عربی و تحریک ناآرامی‌ها متهم کرده و آن را در راستای کاهش نفوذ و نقش منطقه‌ای خود و حتی تهدید وجودی برای حکومت‌های شورای همکاری خلیج فارس می‌داند. پس از تبدیل تحولات انقلابی جهان عرب به جنگ‌های داخلی، حوزه‌های رقابت و تقابل ایران و عربستان از لبنان و فلسطین به سوریه، عراق، بحرین و یمن کشیده شد. به‌گونه‌ای‌که این حوزه‌ها، به میدان جنگ نیابتی[1] این دو رقیب منطقه‌ای و ایدئولوژیک تبدیل شده‌اند (میرزایی، ۱۳۹۳: ۱٦۲-۱٦۳).

1. Proxy War

[Downloaded from priw.ir on 2025-12-18]
[DOI: 10.20286/priw-050104]

چهارچوب نظری

جنگ‌های نیابتی بر محور اتحاد بازیگران دولتی با یکدیگر یا حتی اتحاد آن‌ها با بازیگران غیردولتی استوار است؛ لذا باید به بررسی کلی مؤلفه‌های نظریه‌های اتحاد بپردازیم. نظریه‌های اتحاد مبتنی‌بر رهیافت‌های آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی است. رهیافت آرمان‌گرایی نقش ایدئولوژی را در شکل‌گیری اتحادها بسیار مهم ارزیابی می‌کند. در مقابل، رهیافت واقع‌گرایی در بررسی اتحادها بر قدرت کشورها و تهدیدهای خارجی تمرکز دارد.

امروزه نظریه‌های اتحاد با دو گرایش کلی همچنان پویا هستند: گرایش نخست اینکه بسیاری از نظریه‌پردازان واقع‌گرا با تأکید بر مفروض‌های پیشین بر این باورند که نظریه‌های اتحاد همچنان به شکل سابق پاسخ‌گو هستند. گرایش دوم نیز در کنار نظریه‌های پیشین اتحاد، بر طیف جدیدی از نظریه‌های ائتلاف‌های موقت تأکید دارند و معتقدند تحولات ناشی از جهانی‌شدن موجب شده تا در کنار اتحادها به شکل سابق، ائتلاف‌های موقتی نیز شکل بگیرد. به هر حال نظریه‌های اتحاد جدید، بنیان نظریه‌های خود را همچنان بر اساس مفروض‌های واقع‌گرایانهٔ قبلی بنا می‌کنند؛ درحالی که اتحادهای سنتی بیشتر با فاکتورهای نظامی شناخته می‌شوند و در دنیای جدید اهداف سیاسی ـ اقتصادی در کنار اهداف نظامی مطرح شده‌اند (قوام و ایمانی، ۱۳۹۱: ۳۷–۳۸).

استفن برگسمن عناصر اصلی اتحاد را این‌گونه تعریف می‌کند: «اتحاد عبارت است از توافقی صریح میان کشورها در حوزه امنیت ملی که در آن طرف‌ها به طور متقابل وعده می‌دهند که سهم قابل توجهی از منابع خود را برای مسئله‌ای که هنوز مشخص نیست و ممکن است در آینده مرتبط با آن‌ها رخ دهد، اختصاص دهند» (برگسمن، ۱۹۷۷: ۲۸–۲۹). یکی از مسائلی که در مورد اتحاد قابل توجه است، رابطهٔ اتحاد با جنگ است. هنوز بین نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل در مورد اینکه آیا اتحادها به جنگ می‌انجامند یا به صلح، اختلاف نظر عمیقی وجود دارد (چویی، ۲۰۰۳: ۱۲۵–۱۲۶). دولت‌ها زمانی به اتحاد و ائتلاف می‌پردازند که سود آن بیشتر از زیان آن باشد. مسئله بعدی در بحث اتحادها ایدئولوژی دولت‌هاست. برخی از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل نقش ایدئولوژی را در شکل‌گیری اتحادها بسیار مهم ارزیابی می‌کنند و معتقدند این ایدئولوژیِ مشترک است که سبب اتحاد و ائتلاف دولت‌ها می‌شود. در حالت عادی کشورهایی با ایدئولوژی مشترک طبعاً راحت‌تر ائتلاف می‌کنند، اما می‌توان گفت

[Downloaded from priw.ir on 2025-12-18]

[DOI: 10.20286/priw-050104]

کشورها در صورت مواجهه با تهدیدهای بزرگ (مثلاً به خطر افتادن تمامیت ارضی) دیگر بر ایدئولوژی مشترک پافشاری نخواهند کرد و ممکن است برای دفع تهدید با کشورهایی ائتلاف کنند که در ایدئولوژی مشترک نیستند، بلکه در تهدید مشترکند. «اتحادهای صرفاً ایدئولوژیک و بی‌ارتباط با منافع مادی، به محض انعقاد از هم می‌پاشند. این نوع اتحادها قادر به تعیین سیاست‌ها و اقدامات نیستند و با تظاهر به سیاستی که وجود ندارد، سبب گمراهی می‌شوند. عامل ایدئولوژیک در مواردی که با اشتراک منافع واقعی ترکیب می‌شود، با تکیه بر باورهای اخلاقی و اولویت‌های عاطفی، اتحاد را توانمند می‌کند» (مورگنتا، ۱۳۸٤: ۳۱۱).

به نظر می‌رسد وحدت ایدئولوژیک عاملی منطقی در شکل‌گیری اتحادهاست، اما والت بر این باور است که بسیاری از اتحادها شکل‌هایی از رفتار متوازن‌کننده هستند. وی همچنین می‌گوید کشورهای دارای ایدئولوژی مشابه اغلب رقیب هستند که این مسئله از شکل‌گیری اتحاد میانشان جلوگیری می‌کند. نمونه این رقابت ایدئولوژیک که از شکل‌گیری اتحاد جلوگیری می‌کند، پان‌عربیسم است (والت، ۱۹۸۷: ۵). همکاری میان کشورهای عربی به دلیل شباهت ایدئولوژیک، دشوار است. یک کشور می‌تواند به دلایلی به غیر از کسب نوعی از پاداش اقتصادی، نظامی یا نفوذ سیاسی به یک شریک یا متحد تبدیل شود.

در تبیین نظری جنگ نیابتی باید گفت که این نوع جنگ، کشمکشی میان دو کشور است که هیچ‌یک از آن‌ها خود را به طور مستقیم دخیل نمی‌کند. در این جنگ، قدرت‌های مخالف، از یک نیروی ثالث (بازیگران دولتی یا غیردولتیِ خشونت‌طلب و سربازان مزدور) به عنوان دست‌نشانده استفاده می‌کنند. البته تلاش می‌شود گسترهٔ به‌کارگیری این گروه‌ها در اندازه‌ای باشد که به جنگ تمام‌عیار منجر نشود. همچنین جنگ‌های نیابتی می‌توانند در کنار جنگ‌های تمام‌عیار رخ دهند. تقریباً غیرممکن است که یک جنگ کاملاً نیابتی باشد زیرا گروه‌هایی که برای یک کشور یا کشورهای خاص می‌جنگند، معمولاً منافع خود را پیش می‌برند که می‌تواند با منافع کشور حامی در تضاد باشد. به طور نمونه، جنگ‌های نیابتی طی جنگ سرد، منطبق‌ترین ویژگی‌ها را با معیارهای جنگ نیابتی داشتند زیرا به موازات ادامهٔ جنگ سرد، این جنگ‌ها در هدایت کشمکش مسلحانه میان حداقل دو دشمن ضروری به نظر می‌رسیدند. همچنین تشدید جنگ‌های داخلی و مداخله بازیگران دولتی یا غیردولتی خارجی در حمایت از یکی از طرف‌ها می‌تواند به جنگ نیابتی تبدیل شود. عبارت جنگ نیابتی یا جنگ از طریق

[Downloaded from priw.ir on 2025-12-18]
[DOI: 10.20286/priw-050104]

نایب طی دوره جنگ سرد مطرح شد.

پس از جنگ سرد برخی از اندیشه‌ورزان روابط بین‌الملل این نظریه را مطرح کردند که تحول تاریخی پس از جنگ سرد، بروز کشمکش و تعارض میان جوامع و حکومت‌ها را از بین برده است. به عبارت دیگر، با پایان رقابت‌ها و تعارض‌های ایدئولوژیک در جهان، حکومت‌ها و جوامع انسانی دوره‌ای پایدار از صلح لیبرالیستی را تجربه خواهند کرد. در نظر آن‌ها، پایان یافتن رقابت‌های ایدئولوژیک در سطح کلان و سیطرهٔ مطلق ایدئولوژی لیبرال سرمایه‌داری در قالب مفهوم جهانی‌شدن، بازتولید هنجارها و ساختارهای مشترکی را در جوامع و حکومت‌های گوناگون در پی خواهد داشت و این مسئله سبب زیر سؤال رفتن زیربنای فلسفی رقابت در جهان خواهد شد. در نقطه مقابل، عده‌ای دیگر از متفکران روابط بین‌الملل از جمله واقع‌گرایان و نوواقع‌گرایان با این نظریه مخالفت ورزیده، مفهوم رقابت را عنصری بنیادین و پایدار در روابط بین حکومت‌ها و قدرت‌ها می‌دانند. نقطه کلیدی نظریهٔ آن‌ها این است که چون در سطح روابط بین‌الملل قدرت برتر و غایی برای حل تعارض میان حکومت‌ها وجود ندارد (والت، ١٩٦٤: ٦٥)، از نگاه ژئوپلیتیک، رقابت نوعی ستیزهٔ گروهی در سطح روابط بین‌الملل است که نیازمند وجود حکومت‌ها، قدرت‌ها و یا سازمان‌های شبیه حکومت است و بسته به شرایط تکامل تاریخی، طی زمان اشکال مختلفی به خود می‌گیرد (ازغندی، ١٣٨٨: ٥٧).

جنگ‌های نیابتی از پایان جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد معمول شده و جنبهٔ تعیین‌کنندهٔ نبرد جهانی در نیمه دوم قرن بیستم به شمار می‌رفت. این نوع جنگ عمدتاً به دلیل هراس از کشمکش مستقیم امریکا و شوروی و جلوگیری از بروز هولوکاست هسته‌ای بود. این شرایط سبب شد جنگ‌های نیابتی به عنوان راهی ظاهراً ایمن‌تر در تداوم دشمنی‌ها به کار گرفته شوند. همچنین دلایل فوری‌تری برای ظهور جنگ نیابتی در صحنه جهانی وجود داشت. شوروی اغلب جنگ‌های نیابتی را به لحاظ اقتصادی کم‌هزینه‌تر از درگیری مستقیم می‌دید. به علاوه، گسترش رسانه‌ای تلویزیونی و تأثیر آن بر درک عمومی سبب شد مخالفت افکار عمومی امریکا با جنگ و ماجراجویی‌های برون‌مرزی افزایش یابد. این موضوع به مسلح کردن نیروهای شورشی مانند حمایت از مجاهدین در جنگ شوروی و افغانستان منجر شد. جنگ داخلی اسپانیا که به عنوان جنگ داخلی میان ملی‌گرایان انقلابی طرفدار فاشیسم و

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2025-12-18]

[DOI: 10.20286/priw-050104]

حامیان جمهوری اسپانیا آغاز شد نیز به جنگی نیابتی تبدیل شد. کشمکش اعراب و اسرائیل پس از شکست ائتلاف اعراب از اسرائیل در جنگ نخست، جنگ شش‌روزه و جنگ یوم‌کیپور (جنگ رمضان) نیز وارد مرحله جنگ نیابتی شد.

طی قرن بیستم کشورها به طور فزاینده‌ای به جای درگیری نظامی مستقیم، به منظور دستیابی به اهداف نظامی یا شبه‌نظامی خود از گروه‌های نیابتی استفاده کردند. لاومن استدلال می‌کند که به منظور درک جنگ‌های نیابتی باید واقع‌گرایی در بافت پارادایم معاصر در نظام بین‌الملل و نیز هزینه‌های بالای مداخله نظامی مستقیم را درک کرد (لاومن، ۲۰۰۲: ۳۶-۳۳). در نگاه نخست، پدیده جنگ نیابتی ممکن است با واقع‌گرایی آشتی‌ناپذیر باشد زیرا واقع‌گرایی به طور سنتی رویکردی کاملاً دولت‌محور در قبال نظام بین‌الملل دارد. مطابق نظریه‌های واقع‌گرایی، دولت‌ها مهم‌ترین بازیگران هستند. با وجود این، ارتباطات مدرن و فناوری‌های نظامی بی‌تردید توازن قدرت را به سوی بازیگران غیردولتی کشانده است. به دلیل اینکه دولت‌ها دریافته‌اند که نمی‌توانند بازیگران غیردولتی را نادیده بگیرند، به طور فزاینده‌ای آن‌ها را به عنوان ابزارهای منافع دولتی انتخاب کرده‌اند.

اگرچه به‌کارگیری عوامل دست‌نشانده یا نایب، زیان‌هایی مانند از دست رفتن استقلال سیاست خارجی دارد، اما به‌کارگیری آن‌ها اغلب مؤثرترین ابزار در کشمکش یا جنگ، بدون بروز خطرات ناشی از آغاز سریع جنگ است (صالحیان، ۲۰۱۰: ۴۹۵). دولت‌های قدرتمند به منظور نمایش قدرت نظامی فراتر از مرزهای خود از بازیگران دست‌نشانده یا نایب به شکل عملیات‌های پنهان استفاده می‌کنند. پارادایم نابودی متقابل[1] سبب شد دولت‌های امریکا و شوروی طی جنگ سرد با درک این نکته که جنگ مستقیم تأمین‌کنندهٔ منافع آن‌ها نیست و به طور متقابل نابودی آن‌ها را به همراه دارد، به تکثیر بازیگران دولتی و غیردولتی دست‌نشانده یا نایب بپردازند.

دولت‌ها به دلیل وجود رقابت‌های میان خود ترغیب می‌شوند از تروریسم به عنوان ابزاری برای ارتقای قدرت در نظام بین‌الملل استفاده کنند؛ بدون اینکه خطرات جنگ به عنوان سایر اشکال مداخلهٔ نظامی را تجربه کنند (کنراد، ۲۰۱۱: ۵۳۱). اگرچه حمایت دولتی از تروریسم احتمالاً موردِ پسندترین روش دخیل شدن در جنگ‌های نیابتی است، اما این پدیده به طور

1. Mutually Assured Destruction paradigm

[Downloaded from priw.ir on 2025-12-18]
[DOI: 10.20286/priw-050104]

چشمگیری به گسترش افراط‌گرایی اسلامی در دوره پس از جنگ سرد بازمی‌گردد. طی جنگ سرد، امریکا و شوروی با ارائه شکل‌های مختلف کمک به طرف‌های رقیب مانند جنگ‌های اعراب و اسرائیل وارد جنگ‌های نیابتی شدند (بار، سیمون، تاو، ۱۹۸٤: ۲٦۳).

اصولاً جنگ نیابتی به منظور کسب و گسترش نفوذ در یک حضور رقابتی مشترک صورت می‌گیرد. گاهی طرف‌های متخاصم تلاش می‌کنند در ژئوپلیتیک بیرونی خود بازی را پیش برند و مطابق توافقی نانوشته از کشیده شدن تنش و کشمکش به ژئوپلیتیک داخلی خود پرهیز و تا حد امکان آن را مهار می‌کنند. اصولاً جنگ‌های نیابتی با اهدافی مانند فرسایش توان نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ایدئولوژیک نیز صورت می‌گیرند. درگیرسازی طرف مقابل در جبهه‌ای چندلایه، تبلور راهبرد فرسایش‌محور جنگ نیابتی است.

منافع ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک می‌توانند بنیان‌های انگیزشی جنگ‌های نیابتی را شکل دهند. رقابت در سه حوزه ژئوپلیتیک، ژئوایدئولوژیک و ژئواکونومیک شکل می‌گیرد. در تمام این سه حوزه، جغرافیا بنیان رقابت را تشکیل می‌دهد که در آن‌ها بر سر سیاست، ایدئولوژی و اقتصاد رقابت صورت می‌پذیرد. در این میان، بازیگران غیردولتی یا دولتی می‌توانند به عنوان نایب در این رقابت‌ها نقش‌آفرینی و شرایط را برای آغاز جنگ نیابتی فراهم کنند.

این نوع جنگ ممکن است دربرگیرندهٔ اقدامات تروریستی علیه یکدیگر باشد. ژئوپلیتیک که به بررسی تصمیمات سیاسی بر محیط جغرافیایی می‌پردازد، عاملی محوری در روند جنگ‌های نیابتی است. ژئوایدئولوژی نیز به بررسی تأثیرگذاری ایدئولوژی (اعم از مذهبی و غیرمذهبی) بر محیط جغرافیایی و افزایش اهمیت راهبردی آن برای رقبا در محیط جغرافیایی می‌پردازد. در عین حال، ژئواکونومی به بررسی تأثیرگذاری اقتصاد (از جمله اقتصاد انرژی) بر محیط جغرافیایی و افزایش اهمیت راهبردی آن برای رقبا در آن محیط جغرافیایی می‌پردازد. به نظر می‌رسد حوزهٔ ژئوایدئولوژیک جدی‌ترین و تهدیدآمیزترین حوزه رقابت باشد که می‌تواند رقابت را به سه حوزه دیگر نیز سرایت دهد. به‌ویژه آنکه رقابت در این حوزه می‌تواند به بنیادگرایی مذهبی و در نوع شدید آن به تروریسم مذهبی منجر شود. در این سناریو، تلفات غیرنظامیان تا اندازهٔ زیادی بالا می‌رود و شکاف، نفرت و جنگ مذهبی تشدید می‌شود. حتی برخی بازیگران غیردولتیِ حاضر در رقابت ژئوایدئولوژیک به طور

[Downloaded from priw.ir on 2025-12-18]

[DOI: 10.20286/priw-050104]

خودانگیزشی و فارغ از انگیزه‌های مادی در جنگ نیابتی دست به اقدامات انتحاری می‌زنند. مهار رقابت ژئوایدئولوژیک امری زمان‌بر و پیچیده است و چه بسا با پایان رقابتِ حامیان جنگ نیابتی، بسیاری از نیروهای حاضر در این جنگ حاضر به پایان جنگ نخواهند بود، زیرا مبنای حضور آن‌ها در چنین جنگی انگیزه‌های غیرمادی و مذهبی بوده است. اگر این رقابت‌ها و جنگ‌های نیابتی از کنترل حامیان آن‌ها خارج و تشدید شوند، می‌توانند به جنگی تمام‌عیار تبدیل شوند. البته خردگرایی حامیان جنگ‌های نیابتی که مبتنی‌بر کاهش هزینه‌های همه‌جانبه است، از وقوع چنین سناریویی تا جلوگیری می‌کند.

فراز و فرودهای روابط ایران و عربستان

روابط ایران و کشورهای خلیج فارس در دوران حکومت پهلوی بیشتر در چهارچوب نقش‌آفرینی‌های ایران و عربستان در خلیج فارس مطابق سیاست‌های امریکا بود. دولت امریکا در دهه ۱۹۷۰، ایران و عربستان را ستون‌های دوگانه[1] امنیت خلیج فارس می‌دانست؛ هرچند قدرت نظامیِ رو به گسترش ایران نسبت به همسایگانش از جمله عراق و عربستان برتری داشت (بن‌سلمان، ۲۰۰۳: ۷۷). در واقع، حکومت پهلوی نقش پرامتیازتری به عنوان پلیس امریکا در منطقه ایفا می‌کرد، اما روابط ایران و عربستان مبتنی‌بر بازی برد ـ باخت نبود چمنکار، ۱۳۸۹). پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عربستان از دیدگاه امام خمینی دربارهٔ تضاد سلطنت سعودی با اسلام و نیز تأثیرگذاری و الهام‌بخشی انقلاب ایران بر ملت‌های منطقه احساس تهدید می‌کرد. به این دلیل، رقابت و تضاد راهبردی ایران و عربستان بر سیاست‌های منطقه‌ای امریکا تأثیر گذاشت و این کشور اتحاد با عربستان را برای مقابله با ایران در دستورکار قرار داد. شورای همکاری خلیج فارس در ۲۵ می ۱۹۸۱ با هدف مقابله با آنچه این کشورها آن را خطر انقلاب اسلامی می‌نامیدند، تشکیل شد (المخاوی، ۱۹۹۰: ۲۰-۳۹).

در نخستین مراحل شکل‌گیری انقلاب اسلامی، موضع‌گیری‌های ایران علیه پادشاهی بحرین، حس امنیت‌جویی اعراب را برانگیخت. همچنین ایران متهم به کمک برای کودتا در بحرین، دست داشتن در بمب‌گذاری‌های کویت و تلاش برای ترور امیر این کشور و نیز تحریک شیعیان عربستان به قیام شد. این درحالی بود که همه‌ساله در

1. Twin Pillars

[Downloaded from priw.ir on 2025-12-18]
[DOI: 10.20286/priw-050104]

ایـام حـج، ایران و عربسـتان بر سـر برگـزاری تظاهرات سیاسـی حجـاج ایرانـی تنش‌هایی داشـتند. سـومین عامـل تیره‌کننـدۀ روابـط ایـران و اعـراب، تهاجم عـراق به خاک ایـران در سـال ۱۳۵۹ بـود. عربسـتان و کویـت هزینه‌های مالی جنـگ عراق را تأمیـن می‌کردند و این مسـئله خشـم ایران نسـبت بـه آن دو کشـور را تشـدید می‌کـرد (قدیمـی، ۱۳۸٦). حمایت عربسـتان از عـراق در جنـگ هشت‌سـاله، روابـط دو کشـور را تیره‌تـر کـرد. عربسـتان در آغـاز ایـن جنـگ اعـلام بی‌طرفی کـرده بود، امـا گفتـه می‌شـود میلیاردهـا دلار وام کم‌بهره در اختیـار حکومـت صـدام گذاشـت. ایـران این اقـدام را نشـانه‌ای از حمایت عربسـتان از عـراق قلمـداد کـرد (زراعت‌پیشـه، ۱۳۸٤: ٦۲). در همیـن دوره بـود کـه شـورای همکاری کشـورهای عربـی خلیج فـارس با حمایت کلیدی عربسـتان بـرای اتحاد کشـورهای منطقه در برابـر تهدیـد ایران شـکل گرفت.

یـک سـال پیـش از پایان جنگ ایـران و عراق (۱۳٦٦)، عربسـتان پروژه دوسـالۀ احداث خـط لولـه ۷٦٤ کیلومتـری را آغـاز کـرد که هـدف آن انتقال نفت عـراق به دریای سـرخ از طریـق خـاک عربسـتان بود. در بحبوحـه جنگ ایران و عـراق و ناامن بـودن بندرهای خلیج فـارس بـرای فـروش نفـت و جنـگ نفت‌کش‌ها، این خـط لوله کمـک بزرگی بـرای عراق بـود. ایـران احـداث این خط لوله را نشـانه‌ای از دشـمنی عربسـتان با خـود می‌دید.

پـس از انقـلاب اسـلامی، اعـزام زائـران ایرانـی بـه حـج چنـد بار متوقف شـده اسـت. اجـرای مراسـم «برائـت از مشـرکان» در جریان مراسـم حج در سـال ۱۳٦٦، منجر به کشـته شـدن ۲۷۰ نفـر از حجـاج ایرانـی شـد. پـس از ایـن کشـتار، اعزام زائـر برای حـج متوقف شـد. پس از حمله به سـفارت عربسـتان در تهران، این سـفارتخانه تعطیل شـد و اعزام زائر برای سـه سـال متوقـف ماند.

بـا ایجـاد تغییرات در جهت‌گیری سیاسـت خارجی ایـران طی سـال‌های ۱۳٦۸-۱۳۷۰، مناسـبات ایـران و عربسـتان به سـوی بهبـود رفت. اگرچه این کشـور در طـول جنگ عراق بـا ایـران به آن کشـور کمک کـرده بود، اما دولت هاشـمی رفسـنجانی با ازسـرگیری روابط دیپلماتیـک سـعی در آشـتی بـا این کشـور داشـت. پـس از حمله عـراق به کویت در سـال ۱۹۹۱، مواضـع ایـران در دفـاع از حـق حاکمیت کویت فضـای منطقه را به نفـع ایران تغییر داد و سـفارت‌های دو کشـور بازگشـایی شـد (نادری‌نسـب، ۱۳۸۹: ۳۲۰). با وجود این، تا

[Downloaded from priw.ir on 2025-12-18]
[DOI: 10.20286/priw-050104]

پایـان دومیـن دوره ریاسـت‌جمهوری هاشـمی، بـه دلیل اختلاف ایـران با امـارات متحده بر سـر حاکمیـت جزایـر سـه‌گانه، مخالفت ایـران با دولت‌های عضو شـورای همـکاری خلیج فـارس از جملـه عربسـتان بـر سـر رونـد صلح اعـراب و اسـرائیل، رشـد بی‌سـابقه حضور نظامـی امریـکا در خلیـج فـارس، عقد قراردادهـای دوجانبـه و اجرای رزمایش‌هـای نظامی مشـترک امریـکا بـا تعـدادی از اعضای شـورای همـکاری خلیج فارس، مناسـبات ایـران با دولت‌هـای عـرب حـوزه خلیـج فارس تیـره و تار مانـد (روحـی دهبنـه، ۱۳۹۱: ۷۹-۱۱۲). عربسـتان یکـی از سـه کشـوری بـود کـه حکومـت طالبـان را در سـال ۱۳۷۵ بـه رسـمیت شـناخت. ایـران حمایـت عربسـتان از طالبـان را نوعـی زمینه‌سـازی بـرای بی‌ثبـات کـردن کشـوری در همسـایگی‌اش تلقـی می‌کرد.

در سـال ۱۳۷٦، امیـر عبـدالله پادشـاه عربسـتان، در نشسـت سـران سـازمان کنفرانـس اسـلامی در تهـران شـرکت کـرد و انتخاب خاتمـی به ریاسـت‌جمهوری را تبریـک گفته و فصلـی تـازه در روابط دو کشـور گشـوده شـد. در دوره ریاسـت‌جمهوری هاشـمی، سـران دو کشـور دیدارهایـی بـا یکدیگـر داشـتند و از هاشـمی بـه عنوان «معمـار اولیـه روابط دو کشـور» یـاد می‌شـود، امـا دوره ریاسـت‌جمهوری خاتمـی کمـاکان نقطـه اوج روابـط دو کشـور بـوده اسـت. رویکـرد خاتمـی، دولت‌های عضو شـورای همـکاری خلیج فـارس به رهبـری عربسـتان را بـه ایجـاد روابـط حسـنه امیدوار کرد. شـرکت مشـتاقانهٔ ایـن دولت‌ها در نشسـت سـران تهـران، بـه نوعـی بیانگـر ارزیابی مسـاعد اعـراب از دولت خاتمـی بود، امـا ایـن بهبـود روابـط پـس از ۲۰۰۳ تداوم نداشـت. در این سـال با حملهٔ امریـکا به عراق، تنـش در روابـط دوجانبـه ایجـاد شـد. بـا این حـال، از ایـن دوران بـا عنـوان دوران طلایی روابـط دو کشـور یـاد می‌کننـد. به‌طوری‌کـه وقتـی احتمـال حمله مسـتقیم امریکا بـه ایران زیـاد بـود، عربسـتانی‌ها بـه دلیـل حسـن‌نیت، مقامـات ایـران را از جزئیـات طـرح حملـه احتمالـی باخبـر کردند (پایـگاه خبـری ـ تحلیلی پارسـینه، ۱۳۹۳).

تـرور و قتـل نخسـت‌وزیر وقـت لبنـان در بهمـن ۱۳۸۳ عربسـتان را خشـمگین کـرد. عربسـتان کـه روابـط نزدیکی با رفیق حریری داشـت، سـوریه متحـد ایران را مسـئول ترور او می‌دانسـت. فشـارهای بین‌المللـی بـا همراهـی عربسـتان باعث شـد پیش از آنکـه دادگاه رسـیدگی بـه قتـل حریـری بـه نتیجهٔ قطعـی برسـد، نیروهای سـوریه خـاک لبنـان را ترک

[Downloaded from priw.ir on 2025-12-18]
[DOI: 10.20286/priw-050104]

کننـد. پنـج سـال پـس از ایـن اتفاق، ملـک عبدالله با بشـار اسـد دیـدار کرد کـه بعضی این دیـدار را نشـانه‌ای از تـلاش عربسـتان بـرای دور کـردن سـوریه از ایران تعبیـر کردند.

بـا وجـود نگرانـی عربسـتان از برنامـه هسـته‌ای ایـران، روابط دو کشـور تا زمـان روی کار آمـدن احمدی‌نـژاد کمـاکان حسـنه مانـد، در طـول ریاسـت‌جمهوری احمدی‌نـژاد روابـط سیاسـی دو کشـور تحـت تأثیـر رویدادهـای منطقـه‌ای و رقابت‌هـای سیاسـی و نیز برخـی اظهـارات رئیس‌جمهـور وقـت، بـار دیگر در محـاق رفـت. احمدی‌نژاد چنـد بار به عربسـتان سـفر کـرد، امـا در نهایـت این سـفرهای بی‌پاسـخ ثمره‌ای بـرای بهبـود روابط دو کشـور نداشـت. در دی مـاه ۱۳۸۸ بـه دنبـال اختـلاف مقام‌هـای عربسـتان و ایـران دربـاره رفتـار بـا زائـران، ایـران اعـزام زائـر برای عمـره را متوقـف کرد.

خیـزش شـیعیان بحریـن علیه حکومت این کشـور سـبب شـد تا عربسـتان ایـران را به «تحریـک شـیعیان» بحریـن متهم کند. ایران همواره ایـن اتهام را رد کرده اسـت. مهر ۱۳۹۰، ایـران بـه «تـلاش بـرای ترور سـفیر عربسـتان در واشـینگتن» متهم شـد. امریکا اعـلام کرد طـرح نیروی قدس سـپاه پاسـداران بـرای ترور عادل الجبیر سـفیر عربسـتان در واشـینگتن را خنثـی کـرده و در ایـن رابطـه، یـک ایرانی تبعه امریکا زندانی شـده اسـت. خـرداد ۱۳۹۱ بـه دنبـال اعـلام خبر اعـدام چند ایرانی در عربسـتان به اتهـام حمل مواد مخـدر، کاردار این کشـور در تهـران بـه وزارت خارجـه ایـران احضار شـد. ایـران در اعتراض به ایـن اعدام‌ها نمایندهٔ خود را برای شـرکت در مراسـم خاکسـپاری ولیعهد عربسـتان نفرسـتاد. عربسـتان نیـز چنـد روز بعد صـدور روادیـد برای زائـران ایرانـی را متوقف کرد.

در دوران بـه قـدرت رسـیدن روحانـی، روابـط ایران و شـورای همـکاری خلیج فارس تحت‌الشـعاع توافـق هسـته‌ای اولیـه ایـران و گروه ۵+۱ قـرار گرفت که در رأس این شـورا، عربسـتان هم‌سـو با اسـرائیل این توافق را نپذیرفتند. عربسـتان از لغو تحریم‌های ضدایرانی و ارتقـای روابـط ایـران و امریـکا و در نتیجه ضربه بـه جایگاه راهبردی عربسـتان در منطقه هـراس دارد و هم‌سـو بـا اسـرائیل بـر توقـف کامل غنی‌سـازی در خـاک ایران تأکیـد دارد. البتـه در ایـن میـان دولـت امریـکا تـلاش کرده عـلاوه بـر اعطـای تضمین‌هـای مختلف به اسـرائیل، نگرانی‌های عربسـتان و در کل شـورای همـکاری خلیج فـارس را در مورد توافق هسـته‌ای بـا ایـران کاهـش دهد. منتقـدان ایـران در منطقـه، این کشـور را متهـم می‌کنند که

[Downloaded from priw.ir on 2025-12-18]
[DOI: 10.20286/priw-050104]

سـعی دارد بـا نفـوذ در کشـورهای منطقـه «هلال شـیعی» را مقابل کشـورهای سـنی منطقه ایجـاد کنـد. عـلاوه بـر نفـوذ ایـران بر لبنـان و حـزب‌الله، تحـولات اخیـر بحرین، سـوریه، عـراق و یمـن، نگرانـی عربسـتان را از تقویـت قـدرت منطقه‌ای ایـران افزایش داده اسـت. حمایـت از بشـار اسـد در جنـگ داخلـی، ایـران را غیرمسـتقیم وارد نبردی کرده که سـوی دیگر آن شـبه‌نظامیان سـنیِ مـورد حمایت عربسـتان قـرار دارند.

نزدیکـی دولـت عـراق بـه ایـران پس از سـقوط صدام حسـین و نقـش ایـران در مقابله بـا گـروه موسـوم به دولت اسـلامی (داعـش) نگرانـی عربسـتان را بیش از گذشـته افزایش داده اسـت. دولـت سـعودی نگران آن اسـت کـه نفوذ ایران تـا نزدیکی مرزهـای او در یمن کشـیده شـود. لذا عربسـتان حملات هوایی گسـترده علیه شـیعیان حوثی در یمن را همواره ادامه داده اسـت.

ملک سـلمان پادشـاه عربسـتان در دیدار ٤ سـپتامبر ۲۰۱۵ با اوباما این تضمین را گرفت کـه توافـق هسـته‌ای از دسـتیابی ایـران به تسـلیحات هسـته‌ای جلوگیـری می‌کنـد. در عین حـال، عربسـتان بـه دلیل هـراس از ارتقای جایـگاه منطقه‌ای ایـران پس از توافق هسـته‌ای، مطابـق دکتریـن دفاعـی خود بـه تقویت تـوان نظامی پرداخته اسـت. سـعودی‌ها طی هفت سـال گذشـته، ۱۵۰ میلیـارد دلار صـرف گسـترش تـوان نظامـی خـود کرده‌انـد. آن‌هـا این مسـیر را از طریـق رهبـری اتحـاد عربی بـرای مقابله با شـبه‌نظامیان شـیعۀ متحـد ایران طی می‌کننـد و در عملیات‌هـای نظامـی علیـه داعـش و القاعده نیـز در کنار متحـدان غربی خود حضور دارند (سـانیچ، ۱۳۹٤).

جنگ نیابتی و گونه‌شناسی رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان

رقابت ایران و عربستان برای نفوذ منطقه‌ای سبب شده مناقشه‌های موجود از جمله در سوریه و یمن تشدید شوند (سالسبوری، ۲۰۱۵: ۱). بحران یمن و قدرت‌یابی حوثی‌ها در یمن برای سعودی‌ها تهدیدی وجودی به شمار می‌رود؛ به‌ویژه آنکه هدف بعدی این گروه، مناطق شیعه‌نشین عربستان خواهد بود. ویژگی روابط این دو کشور طی سال‌های اخیر مبتنی‌بر رقابت برای منافع سیاسی و ژئواستراتژیک و هژمونی منطقه‌ای بوده است (آرتز، ۲۰۰۹: ۷۰). از زمان آغاز موج انقلابی در جهان عرب، سعودی‌ها برخلاف نقش سنتی خود به عنوان قدرت

[Downloaded from priw.ir on 2025-12-18]
[DOI: 10.20286/priw-050104]

منطقه‌ایِ طرفدار حفظ وضع موجود و واپس‌گرا، مطابق منافع خود بارها به عنوان نیروی انقلابی و در برخی موارد نیز به عنوان نیروی ضدانقلابی عمل کرده‌اند (برتی، ۲۰۱٤: ۲٦).

عربستان به دلایل مختلف ایران را تهدید امنیتی و سیاسی مهم در منطقه می‌داند. نخستین دلیل، به تمایل ایران برای ایجاد سامانهٔ امنیتی در خلیج فارس فارغ از مداخله خارجی مربوط می‌شود. سعودی‌ها به دنبال مهار نفوذ ایران در حوزه‌هایی هستند که حوزهٔ نفوذ طبیعی خود می‌دانند. در این فضا، عربستان برنامه هسته‌ای ایران و تأثیر بالقوه آن بر شکل‌دهی دستورکار منطقه‌ای را نیز تهدید می‌داند. از دید سعودی‌ها، بلندپروازی‌های ایران و توانمندی‌های نظامی آن ممکن است به تشدید نفوذ این کشور بر اوپک و اقلیت شیعه عربستان منجر شود (نصر، ۲۰۰٦: ۵۹).

پس از تبدیل تحولات انقلابی جهان عرب به جنگ‌های داخلی، حوزه‌های رقابت و تقابل ایران و عربستان از لبنان و فلسطین به سوریه، عراق، بحرین و یمن کشیده شد. به‌گونه‌ای‌که این حوزه‌ها، به میدان جنگ نیابتیِ این دو رقیب منطقه‌ای و ایدئولوژیک تبدیل شده‌اند. اگرچه عربستان و ایران برای شکل‌دهی به توزان قوا در خاورمیانه تلاش می‌کنند، اما هر دو کشور به دنبال پنهان‌سازی کشمکش خود از طریق جنگ نیابتی و قدرت نرم هستند. بهره‌گیری این دو کشور از جنگ روانی از طریق شبکه‌های تلویزیونی و حمایت مالی از مخالفان و دست‌نشانده‌های داخلی در قالب جنگ نیابتی قابل توجه است. برای نمونه، ایران در میان شیعیان عربستان نفوذ دارد و عربستان نیز با بلوچ‌ها و اقلیت عرب در خوزستان پیوندهایی دارد (برتی، ۲۰۱٤: ۳۰-۳۱).

ایران و عربستان در پیشبرد بازی بزرگ خود به منظور تضعیف یکدیگر وارد مجموعه‌ای از جنگ‌های نیابتی شده‌اند که شدت آن‌ها با یکدیگر متفاوت است. جنگ نیابتی و رقابت‌های ایران و عربستان را می‌توان در سه حوزه ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک چنین تشریح کرد:

الف) حوزه ایدئولوژیک

هرچند عنصر عرب یا فارس بودن بر روابط ایران و عربستان پیش و پس از انقلاب اسلامی تأثیر داشته، اما تفاوت‌های مذهبی بر تنش میان دو کشور تأثیر جدی‌تری داشته

[Downloaded from priw.ir on 2025-12-18]

[DOI: 10.20286/priw-050104]

و پس از پیروزی انقلاب این موضوع عامل تشدید رقابت‌های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوایئولوژیک میان آن‌ها بوده است. در حال حاضر، مسئله رهبری جهان اسلام از یک سو و اختلاف بر سر تفسیر اسلام، تأثیرگذارترین عامل بر روابط عربستان و ایران بوده است. به دنبال وقوع انقلاب اسلامی و تحولات عراق پس از صدام که به قدرت‌یابی شیعیان عراق انجامید، نگرانی عربستان و دیگر دولت‌های عربی منطقه بیشتر شد، زیرا تحولات عراق موقعیت شیعیان را در منطقه تقویت می‌کرد. شکست و سرنگونی طالبان و حکومت بعثی عراق که به معنای حذف دو دشمن ایدئولوژیک و راهبردی ایران از نقشه سیاسی منطقه بود، نگرانی سعودی‌ها را بیشتر کرد. عربستان نگران خیزش اقلیت شیعه خود (۱۰ تا ۱۵ درصد کل جمعیت عربستان) به‌ویژه پس از گسترش تحولات انقلابی در جهان عرب است. شیعیان عربستان اقلیت مهم و تأثیرگذاری در صحنه داخلی این کشور به شمار می‌روند و روند هویت‌گرایی آن‌ها می‌تواند در محیط پیرامون عربستان و سطح منطقه پیامدهای ژئوپلیتیکی داشته باشند. حکومت عربستان راهبرد خود در قبال شیعیانش را بر مبنای بازی برد ـ باخت می‌بیند و افزایش مشارکت سیاسی آنان را به مثابه افزایش میزان اثرگذاری جمهوری اسلامی در صحنه داخلی خود و در عین حال افزایش پتانسیل سرنگونی حکومت پادشاهی بحرین و قدرت‌یابی شیعیان می‌داند؛ به‌ویژه آنکه شیعیان در مناطق نفت‌خیز و راهبردی عربستان زندگی می‌کنند (نیکو، ۱۳۹۲: ۸۵-۸۶).

بُعد مذهبی که به عنوان یک مؤلفه جنگ فرهنگی مطرح است، از سوی ایران مطرح می‌شود؛ یعنی ایران بر وحدت امت تأکید می‌کند و بر ویژگی‌های مذهبی تأکید ندارد، ولی بر عکس عربستان به‌شدت بر عنصر مذهب تأکید دارد. عمده نگرانی عربستان از قدرت‌یابی شیعیان در کشورهای منطقه در موارد زیر ریشه دارد:

۱. عراق: سعودی‌ها با دولت عراق پس از صدام روابط حسنه‌ای نداشته‌اند و برای مقابله با جایگاه مؤثر ایران در عراق، از گروه‌های سلفی و داعش پشتیبانی کرده‌اند. علمای وهابی بارها از ستیز با دولت شیعی عراق حمایت کرده‌اند؛

۲. سوریه: جبهه تحت رهبری عربستان در منطقه اعتقاد دارد ایران، لبنان، عراق و سوریه یک هلال شیعی را تشکیل داده‌اند به همین دلیل از گروه‌هایی مانند داعش و القاعده علیه حکومت سوریه حمایت جدی کرده است؛

[Downloaded from priw.ir on 2025-12-18]
[DOI: 10.20286/priw-050104]

۳. لبنان: دولت عربستان در لبنان از جریان‌های سلفی و گروه‌های ضدمقاومت مانند ائتلاف ١٤ مارس علیه حزب‌الله حمایت جدی کرده است؛

٤. یمن: دستاوردهای سیاسی شیعیان حوثی در یمن در سپتامبر ۲۰۱٤ بر درک از تهدید سعودی‌ها در همسایگی خود افزود. مرزهای مشترک و بیم از قدرت‌یابی حوثی‌ها (در همجواری استان‌های شیعه‌نشین عربستان) و افزایش اثرگذاری ایران در یمن عواملی است که سعودی‌ها را به نقش‌آفرینی جدی و حملات هوایی در یمن علیه حوثی‌ها در سال ۲۰۱۵ واداشته است؛

۵. بحرین و مناطق شیعه‌نشین عربستان: پس از آغاز خیزش‌های مردمی در جهان عرب، عربستان با نارضایتی سیاسی گسترده به‌ویژه در بحرین و مناطق شیعه‌نشین روبه‌رو شده و نیروهای خود را به منظور کمک به سرکوب مردم اعزام کره است (نظری، ۱۳۹۳: ۱۷۹)؛

٦. افغانستان: عربستان در کنار امارات متحده و پاکستان جزء کشورهایی بوده‌اند که کمک‌های مالی فراوانی را در اختیار طالبان قرار داده‌اند. عربستان به عنوان پدر معنوی سلفی‌ها و بنیادگرایان اسلامی و ضدشیعی به دنبال حمایت از افراط‌گرایی و ناامن‌سازی محیط امنیتی ایران است.

بر این اساس، در بسیاری از حوزه‌های فوق، میان ایران و عربستان جنگ نیابتی وجود دارد.

ب) حوزه ژئوپلیتیک

۱. مصر: هنگامی که خیزش‌های مردمی به مصر کشیده شد، ایران و عربستان هر دو به این حوادث متمایل شدند. پس از سرنگونی مبارک، عربستان در سیاست‌های منطقه‌ای بیشتر دخیل شد، زیرا دیگر نمی‌توانست در مقابله با ایران به ایفای نقش جدیِ مصرِ پس از مبارک تکیه کند. برخلاف ستایش ایران از خیزش مردمی در مصر، سعودی‌ها به دفاع از حکومت مبارک برخاستند و در کودتای نظامی ژنرال السیسی علیه مرسی نقش اساسی ایفا کردند تا بخشی از اهداف خود در مقابله با انقلاب مصر را محقق سازند؛

۲. بحرین: بحرین مرکز مهم رقابت ژئوپلیتیک عربستان با ایران است. این کشور به‌رغم اکثریت شیعه، تحت حاکمیت یک خاندان سلطنتی سنی است. قرار داشتن بحرین در هم‌جواری عربستان و شیعه بودن اکثریت جمعیت آن سبب شده تا عربستان توجه ویژه‌ای

[Downloaded from priw.ir on 2025-12-18]

[DOI: 10.20286/priw-050104]

به بحرین داشته باشد. بحرین در حوزه فوری ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران در منطقه حساس خلیج فارس قرار دارد؛

۳. سوریه: این کشور نقش حیاتی در اتصال راهبردی ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک دارد و حلقهٔ مهم محور مقاومت است. با بروز ناآرامی‌ها در سوریه در سال ۲۰۱۱، سعودی‌ها به منظور متوازن‌سازی چالش‌های راهبردی خود در این کشور، حمایت از گروه‌های تروریستی را در دستورکار قرار دادند. داعش که با حمایت گستردهٔ عربستان و متحدان غربی و عربی این کشور پا گرفت، بخش‌های مهمی از سوریه و عراق را به کنترل خود درآورد. عربستان و متحدان غربی آن ائتلافی نمایشی علیه داعش ایجاد کرده‌اند و سعودی‌ها تأکید کرده‌اند ایران در این ائتلاف حضور نداشته باشد؛

٤. فلسطین و لبنان: رهبران سعودی وحشت دارند ناکامی در مسئله فلسطین سبب ارتقای جایگاه منطقه‌ای ایران شود. به دلیل حمایت ایران از گروه‌های مقاومت فلسطینی، جایگاه منطقه‌ای عربستان آسیب جدی دیده است. بر این اساس، عربستان حجم چشمگیری از منابع مالی را با هدف تضعیف گروه‌های مقاومت فلسطینی، به حکومت خودگردان در کرانه باختری تخصیص داده است. این در حالی است که ایران به مسئله فلسطین از زاویهٔ آزادی قدس به عنوان قبله اول مسلمانان جهان نگریسته و اساساً وقعی بر رقابت‌های حزبی نگذاشته است؛ چه اینکه در تهران هم نمایندگان مقاومت فلسطینی حضور دارند، هم نمایندهٔ تشکیلات خودگردان فلسطینی اما در عربستان وضع به این شکل نیست. از سوی دیگر، ایران از حزب‌الله به عنوان گروه مقاومت ضدصهیونیستی حمایت سیاسی و نظامی کرده و عربستان از زمان ترور رفیق حریری، مداخلهٔ خود در لبنان را از طریق حمایت جدی از ائتلاف ١٤ مارس ـ که رقابت تنش‌آمیزی با حزب‌الله دارد ـ افزایش داده است؛

۵. عراق: این کشور تأثیرگذاری جدی در سطح منطقه‌ای دارد که دلیل آن جایگاه ژئواستراتژیک آن و موقعیت سیاسی ـ مذهبی آن در جهان تشیع با بیش از ٦٥ درصد جمعیت شیعه است. سعودی‌ها نگران هستند که یک حکومت شیعی در بغداد و دارای روابط حسنه با ایران می‌تواند به طور بالقوه برای منافع سعودی‌ها در سراسر منطقه مخرب باشد. گروه تروریستی داعش در سوریه از فرصت‌سازی‌های تروریستی سعودی‌ها در عراق بهره برده‌اند تا بتوانند بخش‌هایی از خاک عراق را تحت کنترل خود درآورند؛

[Downloaded from priw.ir on 2025-12-18]
[DOI: 10.20286/priw-050104]

٦. یمن: جنبش حوثی‌ها با تفسیر از مذهب زیدیه و در واکنش به گسترش اندیشه وهابیت در یمن شکل گرفت. شهید حسین الحوثی سال ۱۹۹۳ به پارلمان یمن راه یافت و به منظور مقابله با گسترش وهابیت و سلفی‌گری، حزب الشباب المومن را تأسیس کرد. نزدیکی رژیم علی عبدالله صالح رئیس‌جمهور سابق یمن به سعودی‌ها سبب گسترش حضور و نفوذ وهابیت ـ به‌رغم جمعیت اندک‌شان ـ در یمن به‌ویژه در پارلمان این کشور شده بود. این شرایط حتی مطلوب سنی‌های یمن نیست زیرا شافعی‌ها که اکثریت جمعیت سنی یمن را تشکیل می‌دهند مانند شیعیان از مخالفان سلفی‌ها به شمار می‌روند و برخی از گروه‌های شافعی یمن نیز در کنار حوثی‌ها به نبرد علیه دولت یمن پرداخته‌اند. در جنگ ششم «صعده» یا «عملیات زمین سوخته» (۲۰۰۹–۲۰۱۰) حکومت یمن با مبارزان حوثی درگیر شد. حتی ارتش عربستان نیز علیه حوثی‌ها وارد جنگ شد که البته برخی تحلیل‌گران این جنگ را جنگ نیابتی ایران و عربستان توصیف کردند.

در بحث گفتمان ژئوپلیتیک، جمهوری اسلامی ایران با هدف تقویت همگرایی، قائل به ایجاد سیستم امنیتی با حضور کشورهای منطقه و به دور از حضور نیروهای بیگانه است و از این حیث با استقبال افکار عمومی منطقه مواجه شده ولی عربستان قائل به حضور بیگانگان برای ایجاد سیستم امنیتی منطقه‌ای است.

ج) حوزه ژئواکونومیک

ایران و عربستان از نظر ترکیب ذخایر نفت و گاز طبیعی، تقریباً وضعیت مشابهی دارند و ایران در این بخش از مزیت راهبردی قرار داشتن بین دریای خزر و خلیج فارس برخوردار است و کنترل تنگه هرمز را که حدود ٤٠ درصد نفت جهان از آن می‌گذرد، در اختیار دارد. تحریم‌های امریکا تولید نفت ایران را کاهش داده و در عین حال مانع سرمایه‌گذاری خارجی در این بخش شده است که این موضوع به عربستان به عنوان عضو مهم اوپک مزیت رقابتی داده است. در این مسیر، عربستان از نفوذ خود در بازارهای انرژی برای کاهش قیمت نفت و سرمایه‌گذاری خارجی در بخش نفت و گاز بهره برده است. عربستان مطابق راهبردی منسجم و هماهنگ با امریکا، در سال ۲۰۱۱ تلاش کرد با ایجاد فضای تحریم‌های نفتی علیه ایران، خلأ نفت ایران در اروپا و آسیا را جبران کند. کشورهای عربی خلیج فارس در این راهبرد

[Downloaded from priw.ir on 2025-12-18]
[DOI: 10.20286/priw-050104]

نقش‌آفرینی کردند. در فضای تحریم‌های نفتی علیه ایران، عربستان که حدود ۱۰ میلیون بشکه در روز نفت تولید می‌کرد، ظرفیت کلی تولید خود را به حدود ۱۲ میلیون بشکه در روز رساند. عربستان تلاش می‌کند مطابق رویکردی رقابتی و تقابل‌آمیز از سلاح نفت به منظور پیشبرد اهداف راهبردی خود در نبرد ژئواکونومیک علیه ایران بهره‌برداری کند تا بتواند در حوزه‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک دستاوردهایی داشته باشد و شکست‌های خود را در منطقه جبران کند.

تبیین نظری اثرگذاری رقابت‌های منطقه‌ای بر جنگ‌های نیابتی ایران و عربستان

جنگ‌های نیابتی ایران و عربستان، بر محور اتحاد مجزای این دو کشور با بازیگران دولتی یا حتی بازیگران غیردولتی استوار است. به عنوان نمونه، بازیگری دولتی مانند حکومت عراق و بازیگری غیردولتی مانند حزب‌الله لبنان بخشی از محور اتحاد ایران در جنگ نیابتی در برابر عربستان و متحدانش به شمار می‌روند. در مقابل، بازیگری دولتی مانند امارات متحده و بازیگری غیردولتی مانند داعش پیش‌برندهٔ اهداف عربستان در جنگ نیابتی در برابر ایران و متحدانش هستند. ایدئولوژی‌های شیعه و سنی در شکل‌دهی اتحادهای این دو کشور در جنگ نیابتی نقش محوری دارند (عسگرخانی، ۱۳۹۱: ۱۶۷). اتحادها و صف‌بندی‌های عربستان و ایران در مقابل یکدیگر زمینه‌ساز جنگ نیابتی و حتی تبدیل آن به جنگی تمام‌عیار است. دو کشور به دلیل رقابت‌های ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک به ائتلاف در مقابل یکدیگر دست زده‌اند. اگرچه ایدئولوژی مشترک، محور اتحادهای عربستان و ایران در مقابل یکدیگر است، اما در مواجهه با تهدیدهای بزرگ بر ایدئولوژی مشترک پافشاری نخواهند کرد و حتی متحدی با ایدئولوژی متفاوت برای خود برمی‌گزینند. اقدام عربستان در شکل‌دهی جبهه مشترک با اسرائیل در برابر توافق هسته‌ای ایران، نمونهٔ چنین رفتاری است که به‌رغم عدم اشتراک ایدئولوژیک، اشتراک تهدید دارند.

مطابق نظریه موازنه تهدید ولت باید گفت شکل‌گیری اتحادها توسط ایران و عربستان در مقابل یکدیگر پاسخی به تهدیدهایی است که این دو کشور از یکدیگر احساس می‌کنند. آن‌ها صرفاً افزایش قدرت منطقه‌ای را مد نظر قرار نمی‌دهند و رفتارشناسی آن‌ها نشان‌دهندهٔ «توازن تهدید» این دو کشور در برابر یکدیگر است. در بررسی اتحادهای عربستان و ایران با

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2025-12-18]
[DOI: 10.20286/priw-050104]

متحدان دولتی و غیردولتی خود نیز درمی‌یابیم دو عامل اصلی تهدید مشترک و منافع مشترک وجود دارد که به این اتحادها در جنگ‌های نیابتی قوام می‌دهند.

در تبیین نظری جنگ نیابتی، عربستان و ایران از طرف‌های ثالث به عنوان دست‌نشانده یا نایب استفاده می‌کنند. البته ریاض و تهران می‌کوشند گسترهٔ به‌کارگیری طرف‌های ثالث به اندازه‌ای باشد که به جنگ تمام‌عیار منجر نشود و تا حد ممکن از کشیده شدن این جنگ‌های نیابتی به داخل خاک خود جلوگیری و یا آن را مدیریت کنند. همچنین در صورت بروز جنگ تمام‌عیار میان عربستان و ایران، بر شدت جنگ‌های نیابتی افزوده خواهد شد، زیرا تقریباً غیرممکن است که یک جنگ کاملاً نیابتی باشد، زیرا گروه‌هایی که به نیابت از عربستان یا ایران می‌جنگند، معمولاً منافع خود را پیش می‌برند که می‌تواند گاهی با منافع این دو کشور در تضاد باشد. نمونه این مسئله، داعش در سوریه و عراق است که به‌رغم پیشبرد منافع عربستان در جنگ نیابتی علیه حکومت‌های سوریه و عراق (متحدان ایران)، به نوعی به تهدیدی برای سعودی‌ها نیز تبدیل شده است. همچنین تشدید جنگ‌های داخلی سوریه، عراق و یمن به مداخلهٔ بازیگران دولتی یا غیردولتیِ مورد حمایت عربستان و ایران منجر شد.

رقابت‌های عربستان و ایران که ریشه اصلی آن رقابت‌های سنی و شیعه و تضادهای ایدئولوژیک است، ریشه در فرایندهای تاریخی ـ ایدئولوژیک متفاوت این دو کشور داشته که به عنوان طلایه‌داران رهبری جهان اسلام وارد رقابت‌های پُرشدت ایدئولوژیک شده‌اند. این رقابت‌ها به حوزه‌های ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک نیز کشیده شده است. گرایش‌های ملی‌گرایانهٔ عربستان و ایران نیز که مبتنی‌بر رقابت‌های نژادی ـ تاریخی عرب و فارس است، بر شدت رقابت‌های این دو کشور افزوده است. جنگ‌های نیابتی به عنوان راهی ظاهراً ایمن‌تر و به لحاظ اقتصادی کم‌هزینه‌تر در تداوم دشمنی‌های عربستان و ایران و جلوگیری از بروز جنگ تمام‌عیار میان آن‌ها به کار گرفته شده‌اند، اما به‌هرحال این نوع جنگ پتانسیل تبدیل به جنگی تمام‌عیار را داراست.

جنگ نیابتی عربستان و ایران به منظور کسب و گسترش نفوذ در یک حضور رقابتی مشترک صورت می‌گیرد و گاهی دو کشور تلاش می‌کنند در ژئوپلیتیک بیرونی خود بازی را پیش ببرند و از گسترش تنش و کشمکش به ژئوپلیتیک داخلی خود پرهیز و تا حد امکان آن را مدیریت می‌کنند. جنگ‌های نیابتی عربستان و ایران با اهدافی دیگر از جمله فرسایش

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2025-12-18]

[DOI: 10.20286/priw-050104]

توان نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ایدئولوژیک علیه یکدیگر نیز صورت می‌گیرند.

درهم‌تنیدگی و هم‌زیستی بازیگران دولتی و غیردولتی حاضر در جنگ نیابتی در مناطق غیرنظامی، بُعد مهم پیچیدگی این نوع جنگ است که احتمال اینکه از جمعیت و مناطق غیرنظامی به عنوان سپر استفاده شود نیز وجود دارد. به علاوه، عامل دیگری که ممکن است شرایط را پیچیده‌تر کند، این است که در برخی موارد این گروه‌های دست‌نشانده با گذشت زمان به دشمن حامی خود تبدیل می‌شوند که داعش در تبدیل شدن به دشمن عربستان نمونه‌ای از این امر است. انگیزه‌های جنگ‌های نیابتی عربستان و ایران منافع ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک هستند.

رقابت عربستان و ایران در حوزه ژئوایدئولوژیک می‌تواند به بنیادگرایی مذهبی و در نوع شدید آن به تروریسم مذهبی منجر شود که اوج آن ظهور دولت اسلامی (داعش) است. در این سناریو تلفات غیرنظامیان بالا می‌رود و شکاف، نفرت و جنگ مذهبی تشدید می‌شود که جنگ‌های داخلی سوریه و عراق تبلور این مسئله است. مدیریت و مهار رقابت ژئوایدئولوژیک میان عربستان و ایران امری زمان‌بر و پیچیده است و چه بسا با پایان رقابت عربستان و ایران، بسیاری از نیروهای حاضر در این جنگ حاضر به پایان جنگ نباشند، زیرا مبنای حضور آن‌ها در چنین جنگی انگیزه‌های عمدتاً غیرمادی و مذهبی بوده است. در صورتی که این رقابت‌ها و جنگ‌های نیابتی از کنترل عربستان و ایران خارج و تشدید شوند، می‌توانند به جنگی تمام‌عیار تبدیل شوند که البته خردگرایی این دو کشور که مبتنی‌بر کاهش هزینه‌های همه‌جانبه است، می‌تواند از وقوع چنین سناریویی جلوگیری کند.

مداخله‌های روسیه و امریکا در معادلات منطقه‌ای و تأثیرات آن بر موازنه ایران و عربستان

در دهه اخیر، ایران و عربستان روابط چندان خوب و همکاری‌جویانه‌ای با یکدیگر نداشته‌اند. پس از اینکه ملک سلمان به پادشاهی رسید و شرایط منطقه دچار دگردیسی شد، عربستان برای اینکه توازن قوای خود را با ایران از دست ندهد، سیاست خصومت‌آمیزی را علیه ایران در پی گرفت و در تمام مسائل از توافق هسته‌ای گرفته تا مسئله سوریه، عراق، لبنان و یمن تلاش داشت تا علیه ایران دست به اقدام بزند. در این شرایط، منطقه به مرحلهٔ جدیدی رسید که از یک سو روسیه با همکاری ایران معادله مبارزهٔ تروریست‌ها و حامیانش با بشار اسد را

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2025-12-18]
[DOI: 10.20286/priw-050104]

تغییر داده و از سوی دیگر قدرت‌های بزرگ با حاد شدن بحران پناه‌جویان به این باور رسیدند که برای حل این بحران‌ها نیازمند همکاری کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هستند.

بحران‌های اخیر منطقه‌ای به‌ویژه بحران سوریه که از ۱۵ مارس ۲۰۱۱ آغاز شده است، منجر به ورود گروه تخریبی عربستان، ترکیه و قطر در یک سو و ایران، روسیه، عراق و حزب‌الله در مبارزه با تروریسم از سوی دیگر شد. در نتیجهٔ چنین ورودی، دو جبهه موازی در خصوص بحران سوریه شکل گرفت: عربستان، ترکیه و قطر به نیابت از امریکا و غرب به کمک به تروریست‌ها و تلاش برای براندازی حکومت سوریه و بشار اسد اقدام کردند؛ به‌گونه‌ای‌که در طول ۲۵ سال گذشته رقم باورنکردنی ۳۵ میلیارد دلاری را در این استراتژی و اقدام هزینه کرده‌اند. از سوی دیگر جبهه ایران، روسیه و حزب‌الله به کمک سوریه شتافتند و توانستند از نفوذ داعش و گسترش آن جلوگیری کنند. روسیه از تروریست‌هایی که از چچن و آسیای میانه به سوریه ورود پیدا کرده‌اند، بیم دارد؛ به‌ویژه اگر امریکا و غرب بخواهند از این گروه‌ها در مسیر بازگشت‌شان از سوریه به کشورهایشان، علیه امنیت روسیه در آسیای میانه و قفقاز استفاده کنند. ازاین‌رو روسیه با حمله به مواضع آن‌ها در همکاری با سوریه و ایران تلاش داشت تروریست‌ها را از بین ببرد و در همین راستا موفقیت‌های بی‌نظیری به دست آورد. ایران نیز همان‌گونه که در سوریه با تروریست‌ها مبارزه می‌کرد به عراق هم کمک کرد و مانع گسترش بیش از پیش تروریست‌ها در مناطق مختلف عراق شد. با توجه به این اقدامات، شاهد شکل‌گیری دو جبهه در منطقه بودیم که مقابل هم قرار گرفتند و هرکدام سعی در پیروزی استراتژی خود داشتند.

ورود روسیه به بحران سوریه با جنگنده‌ها و موشک‌های پیشرفته، منجر به شکست برخی از گروه‌های تروریستی و بازپس‌گیری مناطق مهمی از سوریه پس از دو یا سه سال شد. از یک سو، اقدام گروه‌های تروریستی مانند داعش در انفجارهای پاریس، امکان همکاری فرانسه با روسیه را فراهم آورد و از سوی دیگر، عربستان با این تلقی که دولت سوریه همچنان قدرتمند است و با حمایت ایران، روسیه و حزب‌الله شکست‌های سنگینی را بر تروریست‌ها تحمیل کرده‌اند، درصدد تغییر موضع برآمد. در آن سو، ترکیه با سرنگونی جنگندهٔ سوخو ۲٤ روسی، در انزوای سیاسی قرار گرفت. بدین‌ترتیب، جبهه مقابل با ضعف اساسی و پراکندگی نیروها مواجه شد، اما موقعیت ایران در پرتو شکست داعش و ورود مقتدرانهٔ روسیه به بحران و

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2025-12-18]

[DOI: 10.20286/priw-050104]

بازپس‌گیری برخی مناطق سوریه، سبب بهبود جبهه ایران شد و عربستان با این تلقی واقعیت مواجه شد که ایران بازیگری مهم و تأثیرگذار در منطقه و سوریه است. به‌رغم اینکه دخالت روسیه با سیاست‌های عربستان در تعارض است این دخالت به شکل ضمنی فوایدی برای عربستان به همراه داشته است. در مقابلِ بی‌میلی امریکا به ورود به برخی معادلات منطقه‌ای، روسیه میل شدیدی به دخالت به نفع یک طرف دارد و این بر موازنه ایران و عربستان تأثیر قابل توجهی داشته است (روزنامه ابتکار، ۱۳۹۵).

[Downloaded from priw.ir on 2025-12-18]

[DOI: 10.20286/priw-050104]

نتیجه‌گیری

عربستان و ایران به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی همواره به عنوان دو رقیب در منطقه خلیج فارس نقش‌آفرینی کرده‌اند. تردیدی نیست که عربستان و عراقِ صدام با یکدیگر متحد نبودند، اما سعودی‌ها در عین حال نمی‌خواستند شاهد سقوط صدام باشند. سقوط صدام برای آن‌ها به منزله پایان سلطه سنی‌ها بر عراق و کمک به قدرت‌یابی شیعیان و ارتقای جایگاه منطقه‌ای ایران در منطقه بود. عربستان، ایران را به مداخله در کشورهای عربی و تحریک ناآرامی‌ها متهم کرده و آن را در راستای کاهش نفوذ و نقش منطقه‌ای خود و حتی تهدید وجودی برای حکومت‌های شورای همکاری خلیج فارس می‌داند.

پس از تبدیل تحولات انقلابی جهان عرب به جنگ‌های داخلی، حوزه‌های رقابت و تقابل ایران و عربستان از لبنان و فلسطین به سوریه، عراق، بحرین و یمن کشیده شد؛ به‌گونه‌ای‌که این حوزه‌ها، به میدان جنگ نیابتی این دو رقیب منطقه‌ای و ایدئولوژیک تبدیل شده‌اند و به‌تدریج رقابت ایران و عربستان به سایر حوزه‌ها گسترش پیدا کرده است. گرایش‌های ملی‌گرایانه عربستان و ایران نیز که مبتنی‌بر رقابت‌های نژادی ـ تاریخی عرب و فارس است، بر شدت رقابت‌های این دو کشور افزوده است. اتحادها و صف‌بندی‌های عربستان و ایران در مقابل یکدیگر زمینه‌ساز جنگ نیابتی و حتی احتمالاً تبدیل آن به جنگی تمام‌عیار است. دو کشور به دلیل رقابت‌های ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک به اتحاد و ائتلاف در مقابل یکدیگر دست زده‌اند. اگرچه محور اتحادهای عربستان و ایران در مقابل یکدیگر ایدئولوژی مشترک است، اما در مواجهه با تهدیدهای بزرگ بر ایدئولوژی مشترک پافشاری نخواهند کرد و حتی متحدی با ایدئولوژی متفاوت برای خود برمی‌گزینند. همه اتحادهای ایران مبنای ایدئولوژیک دارد ولی عمده اتحادهای عربستان در برابر تهدید یا بر پایهٔ چشم‌داشت پولی است و برتری میدانی ایران به این نکته برمی‌گردد. اتحاد ایران با گروه‌های نیابتی عقلانی است درحالی‌که اتحادهای عربستان احساسی بوده و به همین دلیل آسیب‌پذیر است که نمونهٔ آن انفجارهای داعش در عربستان و ترکیه است.

رقابت عربستان و ایران در حوزه ژئوایدئولوژیک به بنیادگرایی مذهبی و در نوع شدید آن به تروریسم مذهبی منجر شده که اوج آن ظهور دولت اسلامی (داعش) است. در حوزه ژئوپلیتیک، ایران با هدف تقویت همگرایی قائل به ایجاد سیستم امنیتی با حضور کشورهای

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2025-12-18]

[DOI: 10.20286/priw-050104]

منطقه و به دور از حضور نیروهای بیگانه است اما عربستان قائل به حضور بیگانگان برای ایجاد سیستم امنیتی منطقه‌ای است. این در حالی است که عربستان سعی کرده مطابق رویکردی تقابل‌آمیز از سلاح نفت به منظور پیشبرد اهداف راهبردی خود در نبرد ژئواکونومیک علیه ایران بهره‌برداری کند تا بتواند در حوزه‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک دستاوردهایی داشته باشد و شکست‌های خود را در منطقه جبران کند.

[Downloaded from priw.ir on 2025-12-18]

[DOI: 10.20286/priw-050104]

کتابنامه

ازغندی، علیرضا؛ روشندل، جلیل (۱۳۹۱). *مسائل نظامی و استراتژیک معاصر*. تهران: انتشارات سمت.

بی‌بی‌سی فارسی (۱۳۹٤). *حسن روحانی در مراسم روز ارتش از حمله عربستان به یمن انتقاد کرد*.

پایگاه خبری ـ تحلیلی پارسینه (۱۳۹۳). *نقش ویژه شمخانی در معماری رابطه با عربستان*.

چمنکار، محمدجعفر (۱۳۸۹). *بازتاب دکترین نیکسون بر منطقه خلیج فارس و سیاست خارجی محمدرضا پهلوی*. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

روزنامه ابتکار. ۳/۲/۱۳۹۵.

روزنامه ابتکار. ۳/۲/۱۳۹۵.

روحی دهبنه، مجید (۱۳۹۱). تبیینی سازه‌انگارانه از علل واگرایی ایران و شورای همکاری خلیج فارس. *فصلنامه روابط خارجی*. سال ٤. شماره ۱.

زراعت‌پیشه، نجف (۱۳۸٤). *برآورد استراتژیک عربستان سعودی*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

سانیچ، ندا (۱۳۹٤). روابط ایران و عربستان چطور به اینجا رسید؟. *بی‌بی‌سی فارسی*.

عسگرخانی، ابومحمد؛ بابایی، محمود (۱۳۹۱). امنیت هستی‌شناختی و مسائل امنیتی خلیج‌فارس بعد از انقلاب اسلامی ایران. *فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*. دوره دوم. شماره چهارم. صص ۱۵٤-۱۷۳.

قوام، سیدعبدالعلی؛ ایمانی، همت (۱۳۹۱). نظریه رئالیستی اتحاد در روابط بین‌الملل. *مجله رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*. شماره ۳۰. صص ۳۷-٦٦.

قدیمی، محمدصادق (۱۳۸٦). ایران و شورای همکاری خلیج فارس. *روزنامه اعتماد*. شماره ۱۵۵۵.

متقی، افشین (۱۳۹٤). واکاوی زمینه‌های ناسازواری در روابط ایران و عربستان بر پایه نظریه سازه‌انگاری. *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*. سال سوم. شماره ۱۲.

مورگنتا، هانس جی (۱۳۸٤). *سیاست میان ملت‌ها* (ترجمه: حمیرا مشیرزاده). تهران: وزارت امور خارجه.

میرزایی، جلال؛ حمایتیان، احسان؛ خواجوئی، محمدحسن (۱۳۹۳). تأثیر تحولات بیداری اسلامی بر روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی. *فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*. دوره چهارم. شماره دوم. صص ۱۵۱-۱۷۹. DOI: 10.20286/priw-0402151

نادری‌نسب، پرویز (۱۳۸۹). چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در منطقه. فصلنامه سیاست. *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی*. دوره ٤۰. شماره ۱. صص ۳۱۵-۳۳٦.

نظری، علی‌اشرف؛ قنبری، لقمان (۱۳۹۳). شکاف‌های فرهنگی و منازعات ایدئولوژیک در کشورهای عرب خاورمیانه با تأکید بر تحولات سیاسی ۲۰۱٤-۲۰۱۰. *فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*. دوره چهارم. شماره ٤. صص ۱۸۳-۱٦۳. DOI: 10.20286/priw-0404163

[Downloaded from priw.ir on 2025-12-18]
[DOI: 10.20286/priw-050104]

نیکو، حمید (۱۳۹۲). پویایی سیاسی و هویت‌گرایی شیعیان عربستان. *فصلنامه مطالعات سیاسی روز*. شماره‌های ٤٧ و ٤٨. صص ٨٣-١٠٦.

Aarts, Paul & Duijne, Joris Van (2009). Saudi Arabia after US–Iranian détente: Left in the Lurch. Middle East Policy. XVI. 3. available at: http://www.mepc.org

Al Makhawi, R. A. (1990). The Gulf Cooperation Council: A Study in Integration. International Studies Unit, University of Salford.

Bar, Siman & Tov, Y. (1984). The Strategy of War by Proxy. Cooperation and Conflict. 19 (4). pp. 263–273.

Bergsmann, Stefan (1997). The Concept of Military Alliance. Available at: http://www.bundesheer.at

Berti, Benedetta & Guzansky, Yoel (2014). Saudi Arabia's Foreign Policy on Iran and the Proxy War in Syria: Toward a New Chapter?. Israel Journal of foreign Affairs. VIII. 3.

Bin Salam al-Saud, Faisal (2003). Iran, Saudi Arabia and the Gulf: Power Politics in Transition. I. B. Tauris & Co. Ltd.

Chiu, Daniel Y. (2003). International Alliances in the Power Cycle Theory of State Behavior. International Political Science Association. Sage Publications. London: Thousand Oaks. CA and New Delhi.

Conrad, J. (2011). Interstate Rivalry and Terrorism: An Unprobed Link. Journal of Conflict Resolution. 55 (4), pp. 529–555.

Loveman, Chris (2002). Assessing the Phenomenon of Proxy Intervention. Conflict and Security & Development. 2 (3). pp. 29–48.

Salehyan, I. (2010). The Delegation of War to Rebel Organizations. Journal of Conflict Resolution. 54 (3), pp. 493–515.

Salisbury, Peter (2015). Yemen and the Saudi–Iranian Cold War. Chatham House. retrieved from: https: //www.chathamhouse.org

Nasr, Vali (2006). When the Shiites Rise. Foreign Affairs. LXXXV. 4.

Waltz, Kenneth Neal (1979). Theory of International Politics. Addison-Wesley Pub. Co.

به این مقاله این‌گونه استناد کنید:

ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله، (١٣٩٤)، «میزان‌سنجی تأثیر عنصر رقابت بر جنگ‌های نیابتی ایران و عربستان» *فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، س۵، ش۱، بهار، صص ۷۷ -۱۰۲.

[Downloaded from priw.ir on 2025-12-18]

[DOI: 10.20286/priw-050104]